

مؤلفه‌های تمدنی جامعه اسلامی در تفکر اجتماعی شیعی و سلفی:

مقایسه تطبیقی آرای شهید مطهری و سیدقطب

ایمان عرفان‌منش*

غلامرضا جمشیدیها**

چکیده

ایده‌پردازی برای شاخصه‌های تمدن اسلامی یا مؤلفه‌های تمدنی جامعه اسلامی از جمله تلاش‌های مشترک شهید مطهری و سیدقطب بوده است. شهید مطهری یکی از متفکران برجسته در جریان فکری انقلاب اسلامی و سیدقطب یکی از متفکران تأثیرگذار در جریان‌های سلفی‌گرایی معاصر (از جمله القاعده و داعش) به‌شمار می‌روند. این مقاله، با استفاده از روش‌شناسی بنیادین و روش پژوهش اسنادی، پنج مؤلفه زیر درباره تمدن اسلامی را از نظر این دو متفکر به‌طور تطبیقی تحلیل می‌کند: ۱. هستی‌شناسی و جهان‌بینی اسلامی؛ ۲. منزلت و جایگاه باورهای اسلامی در تمدن‌آفرینی؛ ۳. نقش جهاد، تحرک و اصلاح اجتماعی در تمدن‌سازی؛ ۴. چگونگی رابطه تمدن اسلامی در مصاف با سایر تمدن‌ها و جوامع؛ ۵. کیفیت تولید و انتقال علم در تمدن اسلامی. در مجموع، به نظر می‌رسد که با وجود برخی اشتراکات (از جمله در مبانی هستی‌شناختی)، تفاوت‌های آشکاری در ابعاد معرفتی متأثر از سنت‌های فکری متفاوت (تفکر عقلانی شیعی در مقابل نگرش کلام اشعری و ظاهر‌گرایی) در نزد آن دو متفکر قابل شناسایی هستند. واژگان کلیدی: شهید مطهری، سیدقطب، تمدن اسلامی، تمدن، جهاد، فرهنگ، علم.

* دانشجوی دکتری تخصصی جامعه‌شناسی فرهنگی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

Email: man.erfanmanesh@gmail.com

** استاد گروه علوم اجتماعی اسلامی علوم اجتماعی دانشگاه تهران. // ایمیل //

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱/۳۰ تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۶/۲۵

طرح مسئله

بازسازی تمدن اسلامی یکی از مسائل مهم در میان متفکران مسلمان به‌ویژه پس از تلاش‌های فکری و عملی سیدجمال‌الدین اسدآبادی در دوره معاصر بوده است (عرفان‌منش و جمشیدیها، ۱۳۹۲). انقلاب اسلامی ایران نیز در راستای احیای تمدن اسلامی قابل تحلیل است. تا پیش از انقلاب اسلامی، دو گفتمان لیبرالیسم و سوسیالیسم همچون بنیان‌های نظری و تجربی برای دیگر جوامع عمل می‌کردند. انقلاب اسلامی، ضمن معرفی و ابداع جریان سوم، مناسبات معرفتی را در عرصه نظری متحول کرد. گفتمان انقلاب اسلامی به پشتوانه مبانی نظری برخاسته از تعالیم الهی، می‌تواند در عرصه‌های مختلف اجتماعی به ارائه الگو از خرده نظاماتی مانند سیاست، اقتصاد، تعلیم و تربیت (آموزش) و خانواده بپردازد؛ اما وقوع انقلاب اسلامی به‌عنوان حرکت فعال دین در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، بدون واکنش دنیای مدرن و تمدن غرب همراه نبود. امروزه شاهد شکل‌گیری جریان‌هایی در منطقه خاورمیانه و جهان هستیم که با پوشش گرفتن از اسلام، به دنبال طرح‌ریزی جامعه و حکومت اسلامی هستند. القاعده و داعش از جمله تمهیدات دنیای مدرن برای جلوگیری از رشد و نفوذ گفتمان انقلاب اسلامی در سایر کشورها هستند.^۱ نفوذ گفتمان‌های یاد شده با در اختیار داشتن رسانه‌های ارتباطی و اطلاعاتی جدید، می‌تواند به تقابل یا تخصیص گفتمانی با انقلاب اسلامی منجر شود. حرکت‌هایی نظیر داعش با پوشش گرفتن از دین در زمینه مفاهیم (از جمله «جهاد»)، مناسک و هنجارها تلاش کرده‌اند تا تصویری از اسلام در ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی و اعتقادی ارائه دهند که شاکله گفتمان انقلاب اسلامی، موج بیداری اسلامی و گرایش جوانان به اسلام را مخدوش سازند.^۲ ضمن اینکه اکثر جریان‌های سلفی داعیه احیای تمدن اسلامی را نیز ندارند.

سنت‌های فکری اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان در جریان‌های متعددی ریشه دارند. در این میان، برخی از متفکران در مواجهه‌ای فعال با دوره مدرن قرار می‌گیرند و با تداوم سنت تاریخی، به دنبال برقراری مناسباتی فعال با دوره مدرن هستند. البته به دلیل تکثر نگرش فکری، طیفی از اندیشه‌های متفکران در سنت مذکور جای می‌گیرند. از این گروه می‌توان به مواجهه فعال شهید مرتضی مطهری (۱۲۹۸-۱۳۵۸ ش / ۱۹۱۹-۱۹۷۹ م) در چارچوب تداوم سنت عقلانی شیعی جهان اسلام و سیدقطب (۱۹۰۳-۱۹۶۶ م / ۱۲۸۵-۱۳۴۵ ش) در چارچوب سنت کلام اشعری و ظاهرگرایی در میان اهل سنت اشاره کرد.

اگرچه عمدتاً جریانات سلفی به دنبال احیای حکومت یا خلافت اسلامی اند و نه تمدن اسلامی،

۱. بنگرید به: <http://shafaqna.com/persian/shafaqna/item/93907>

۲. به‌عنوان مثال، درباره خانواده و زنان، بنگرید به: عرفان‌منش و صادقی فسایی (۱۳۹۵).

اما بازخوانی مواضع نظری سیدقطب حکایت از علاقه او به احیای اسلامی فراتر از بُعد سیاسی و حکومتی دارد؛ به گونه‌ای که برخی عناصر کلی اسلام تمدن‌ساز را دربر می‌گیرد. در واقع، او شیفته نوعی مواجهه نظام غرب و نظام اسلامی در معنای وسیع کلمه بود. پس، دست‌کم می‌توان استنباط کرد که سیدقطب از برخی مؤلفه‌های تمدنی جامعه اسلامی سخن گفته است؛ اما شهید مطهری با صراحت از مسئله تمدن اسلامی یاد کرده است.

شهید مطهری یکی از متفکرانی است که در گفتمان انقلاب اسلامی و ابعاد معرفتی تمدن این گفتمان سهم وافری داشته است. در مقابل، بازخوانی و توجه به آرا و اندیشه‌های سیدقطب در گفتمان‌های موسوم به رادیکالیسم اسلامی و سلفی‌گرایی جهان اسلام از جمله القاعده و داعش سهم داشته است (بنگرید به: محمودیان، ۱۳۹۱). اندیشه اجتماعی شهید مطهری و سیدقطب در مقطعی از تاریخ شکل گرفت که جنگ‌های جهانی، جنگ سرد و تأسیس رژیم صهیونیستی رخ داده و بر حس هویت‌طلبی اسلامی در اندیشه اجتماعی آنها تأثیرگذار بوده است. مقابله با رواج ایده‌های مارکسیسم و سوسیالیسم در مصر (زمان دولت ناصر) برای سیدقطب (رادینسون، ۱۹۷۹، ص ۶۹) و رواج ایده‌های مارکسیسم و لیبرالیسم در ایران برای شهید مطهری یکی از زمینه‌های اجتماعی-تاریخی محسوب می‌شوند (بنگرید به: مطهری، ۱۳۸۷، ج ۱۵، ص ۲۰۱). به لحاظ تاریخی، آغاز نهضت امام خمینی علیه السلام در ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ مصادف با آخرین سال‌های عمر سیدقطب و اوایل پیروزی انقلاب اسلامی ایران مصادف با آخرین سال‌های عمر شهید مطهری بود. همچنین، اندیشه‌های هر دو متفکر، به شکلی متفاوت، متأثر از موج رنسانس اسلامی پس از سیدجمال‌الدین اسدآبادی بوده و در شکل‌دهی به جریان بیداری اسلامی در پنج سال اخیر سهم داشته‌اند.^۲

لازم به یادآوری است که از سیدقطب به‌عنوان یکی از رهبران فکری معاصر برای جریان احیای اسلام زمان پیامبر صلی الله علیه و آله یاد می‌شود. از این رو، فارغ از تفاوت‌های فکری میان گرایش‌های سلفی (مانند القاعده و داعش) و در پاره‌ای موارد، اختلاف رویکرد میان آنها، تأثیرپذیری سلفیسم از آرای سیدقطب موضع عمومی آشکاری به حساب می‌آید. البته اندیشه بازگشت به اسلام راستین و مبارزه با بدعت، ریشه‌ای تاریخی در جهان اسلام دارد. در زمان حکومت بنی‌عباس، بازگشت به اصول اولیه اسلام توسط احمد بن حنبل دنبال شد (براون، ۱۹۹۶، ص ۳۰). جریان ظاهرگرایی پس از دوره بنی‌امیه و بنی‌عباس، با اندیشه احمد بن تیمیه در قرن‌های هفتم و هشتم هجری احیا شد و

1. Rodinson

۲. از نظر علی‌اکبر ولایتی، سیدقطب متعلق به مرحله بیداری اسلامی و شهید مطهری متعلق به مرحله تجدید بنای فرهنگ و تمدن اسلامی است (ولایتی، ۱۳۸۲، ص ۱۲-۱۵).

دو جریان دیگر را به لحاظ معرفتی تأمین کرد: ۱. جریان محمد بن عبدالوهاب (و امیر محمد بن سعود) در قرن دوازدهم هجری که وهابیه را شکل داد؛^۱ ۲. جریان سلفیه در دوره معاصر که بر طبق آن، اسلام صلاحیت و استعداد کامل در جذب و تحلیل فن و تکنیک جهان مدرن را دارد؛ مشروط بر اینکه زمینه مذهبی به خلوص گذشتگان (اسلاف) در آید (گارده، ۱۳۵۲، ص ۱۹۹ و ۲۰۰). براساس نظر ابن تیمیه، باید به جای حاکم کردن برداشت‌های عقلی در فهم قرآن، نظام فکری گذشتگان ملاک قرار گیرد و فقط به ظاهر قرآن (نه تفسیر آن) بسنده کرد (زاهدی، ۱۳۹۱، ص ۲۸).

هدف مقاله: نظر شهید مطهری به‌عنوان نماینده تفکر عقلانی شیعی و انقلاب اسلامی و نظر سیدقطب به‌عنوان نماینده تفکر اهل سنت، ظاهرگرایی و سلفی‌گرایی درباره تمدن و جامعه اسلامی، هدف مقاله را تشکیل می‌دهد. مضاف بر اینکه انگیزه وحدت‌آفرین جمهوری اسلامی ایران در رسیدن به آرمان تمدن اسلامی با مشارکت کشورهای اسلامی چه تفاوت‌ها و ملاحظات معرفتی و بنیادینی (به لحاظ نگرش تمدنی) با انگیزه پویش‌های سلفی (مانند داعش) در ایده بازگشت به اسلام راستین، به همراه دارد.

سؤال اصلی: شاخصه‌های تمدن اسلامی در نگرش شهید مطهری و سیدقطب چه تفاوت‌ها یا شباهت‌هایی دارند؟

پیشینه پژوهش

با بررسی پیشینه پژوهش، اثری مستقل درباره مقایسه آرای شهید مطهری و سیدقطب پیرامون تمدن اسلامی یافت نمی‌شود؛ اما می‌توان مرتبط‌ترین پژوهش‌ها درباره شاخصه‌های تمدنی در آرای این دو متفکر را در موارد زیر جستجو کرد:

کاشفی (۱۳۷۶) در طی پژوهشی درباره علم و دین از دیدگاه شهید مطهری، به بررسی رابطه دین، علم و فلسفه پرداخته است. محقق تلاش کرده تا نقد شهید مطهری نسبت به دیدگاه‌های رایج غربی درباره سه‌گانه مذکور را مطرح نموده و تمایز خاستگاه اسلامی وی را برجسته و زوایای مختلف آن را بررسی نماید. اتصال علم به دین، انواع رابطه علم و دین و دیدگاه اسلام درباره این رابطه از جمله موضوعات بررسی شده هستند. اصغری (۱۳۸۵) در پژوهشی، مبانی دین و توسعه در اندیشه شهید مطهری را توضیح داده است. محقق تلاش کرده است تا دیدگاه‌های توسعه‌ای غربی را مرور کرده و سپس با اتخاذ رویکرد نظری آرای شهید مطهری، دیدگاه جدیدی از توسعه را ارائه کند. عرفان‌منش و جمشیدیها (۱۳۹۳) در پژوهشی به بازسازی اندیشه شهید مطهری درباره

۱. برخی معتقدند «القاعده»، از ترکیب فکری سیدقطب با نظریات محمد بن عبدالوهاب سرچشمه گرفته است (زاهدی، ۱۳۹۱، ص ۱۲).

گفتمان و الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت پرداخته‌اند. نسبت و چگونگی اتصال نظری مؤلفه‌های علم، دین و تمدن در آرای شهید مطهری بررسی و تحلیل شده‌اند. همچنین، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و غایت‌شناسی فلسفه علوم انسانی اجتماعی به‌عنوان بُعد معرفتی تمدن اسلامی از آرای شهید مطهری استخراج شده است.

آشاما (۲۰۰۷) در پژوهشی با عنوان «افراطی‌گرایی در گفتمان سیدقطب» به تأثیر اندیشه‌های سیاسی اجتماعی سیدقطب بر جریان‌های افراطی و جهادی در دنیای اسلام اشاره کرده است. این پژوهش به نقد نقد سیدقطب درباره دنیای غرب و ارزش‌های علمی و تمدنی مدرن پرداخته است. همچنین، هستی‌شناسی سیدقطب بر محور توحید مورد بازخوانی قرار گرفته است. سنواگ^۱ (۲۰۰۹) در پژوهشی با موضوع «اسلام‌گرایی و مدرنیسم» به بررسی دیدگاه سیدقطب درباره تمدن، فرهنگ و علوم غربی پرداخته است. نحوه تأثیر این ایده‌ها در جماعت «اخوان المسلمین» نیز بازخوانی شده است. همچنین، نگرش سیدقطب به اسلام به مثابه یک نظام و رابطه آن با سایر نظام‌ها بازنمایی شده است. عرفان‌منش و پارسا (۱۳۹۱) در پژوهشی به بررسی روش‌شناسی بنیادین معرفت اجتماعی سیدقطب پرداخته‌اند. آنها معرفت اجتماعی سیدقطب را در چهار قلمرو یعنی عقیده، جهاد، تمدن اسلامی و انواع جامعه و علم و فرهنگ باز یافته‌اند. همچنین، سیدقطب دارای نوعی رویکرد انتقادی نسبت به شرایط اجتماعی و مکاتب فکری معرفی شده که این رویکرد با چهار مؤلفه ارزش‌های اسلامی و جامعه اسلامی، برگزیدگان و تغییر اجتماعی، ارزش و کنش (پراکسیس) و واقع‌گرایی، صورت‌بندی شده است.

جمع‌بندی: مطالعات و پژوهش‌های مذکور به مهم‌ترین شاخصه‌های معرفتی شهید مطهری و سیدقطب درباره علم، فرهنگ و تمدن اسلامی پرداخته‌اند و چشم‌اندازهای نظری هر یک را برجسته کرده‌اند؛ اما یکی از امکانات بالقوه و نهفته در بررسی آرای متفکران مسلمان درباره تمدن اسلامی، برقراری نوعی مواجهه و دیالوگ نظری میان پیشگامان و رهبران فکری جهان اسلام است. در گستره اندیشه اسلامی معاصر، شکل‌گیری قرائت‌ها یا گفتمان‌های گوناگون درباره ساختار و مختصات تمدن اسلامی قابل تأمل و واکاوی است. این مقاله نیز سهم نظری خود را در برقراری نوعی گفتگوی نظری میان دو متفکر معاصر اسلامی می‌داند.

ملاحظه نظری

ارتباط و تلائم میان «روش‌شناسی بنیادین»^۱ با ماهیت نظریه می‌تواند در تبیین معرفت اجتماعی متفکران مسلمان مورد استفاده قرار گیرد. بر این اساس، لازم است تا ماهیت و مبادی نظریه مورد تحلیل تفسیری و انتقادی قرار گیرد. بر طبق رهیافت روش‌شناسی بنیادین، پیدایش یک نظریه متأثر از زمینه‌های وجودی معرفتی به انضمام زمینه‌های وجودی غیر معرفتی است.

بررسی روابط معرفتی و منطقی یک نظریه علمی با عناصر و اجزای درونی و بیرونی آن با بررسی روابط فرهنگی و تاریخی نظریه با زمینه‌ها و عوامل اجتماعی آن متفاوت است. جامعه‌شناسان معرفت و علم روابط تاریخی، فرهنگی و اجتماعی نظریات علمی را دنبال می‌کنند؛ اما نوع دوم بررسی در روش‌شناسی بنیادین قابل پیگیری است. این بررسی‌ها از دو جهت متفاوت هستند: ۱. در جهان نخست، یعنی مقام نفس الامر، با صرف نظر از ظرف آگاهی فردی و اجتماعی، روابط آشکار و پنهان نظریه با مبادی و اجزا و لوازم آن دنبال می‌شود؛ ۲. در جهان دوم، یعنی ظرف آگاهی و معرفت عالم، و در جهان سوم، یعنی ظرف فرهنگ و آگاهی جمعی، عوامل وجودی و یا زمینه‌های بروز و حضور نظریه در جامعه علمی شناسایی می‌شود.

در جهان نخست، زمینه‌های وجودی معرفتی مشتمل بر هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و مبادی مربوط به سایر علوم است. زمینه‌های وجودی غیر معرفتی می‌تواند به شکل فردی (انگیزه‌های شخصی یا تجربیات زیسته) و اجتماعی (شامل عوامل اقتصادی، سیاسی، نظامی یا ایدئولوژیک) مورد تحلیل قرار گیرند. در ابعاد وجودی اجتماعی نظریه، از سبب پیدایش نظریه در جامعه و فرهنگ پرسش می‌شود. روش‌شناسی بنیادین ناظر به روشی است که نظریه در مسیر آن تولید می‌شود. روش‌شناسی بنیادین عهده‌دار صدق و کذب مبادی یا صدق و کذب نظریه نیست و تنها زمینه «نقدهای مبنایی» آن را پدید می‌آورد. نقدهای مبنایی نقدهایی هستند که ناظر به مبادی و اصول موضوعه نظریه و علم است.

ملاحظه روش‌شناختی

این مقاله از روش پژوهش اسنادی استفاده می‌کند. روش اسنادی یعنی تحلیل آن دسته از اسنادی که شامل اطلاعات درباره پدیده‌هایی است که پژوهشگر قصد مطالعه آنها را دارد. با استفاده از این روش، امکان کاوش تفسیری پیرامون وقایع اجتماعی پیشین فراهم می‌شود. این روش مناسب برای بررسی دیدگاه‌ها، نقد نظری، جمع‌آوری آرای متفکران اجتماعی، مقایسه تطبیقی

۱. بنگرید به: پارسا، ۱۳۹۲، ص ۹-۱۷.

رویکرد نظریه‌پردازان و بازنمایی رویکرد نظری مکاتب و پارادایم‌ها است. تکنیک‌های فنون تقلیل داده‌ها در روش اسنادی یعنی طبقه‌بندی و سنخ‌شناسی ایده‌های نظری نیز به کار گرفته می‌شوند. برای افزایش اعتبار پژوهش از چهار راهبرد یعنی استفاده از منابع معتبر، ایجاد تنوع در منابع، بررسی منابع متعدد و تقویت ارزیابی‌های نظری بهره گرفته شده است (بنگرید به: عرفان منش و صادقی فسایی، ۱۳۹۴، ص ۶۲-۸۵).

منطق و ساختار تحلیل تطبیقی

● چنین به نظر می‌رسد که برای روشن شدن منطق و ساختار تحلیل مقاله، شفاف‌سازی مهم‌ترین ابعاد مرتبط با مفهوم مرکزی مقاله (یعنی تمدن) راهگشا و سودمند خواهد بود.

در لغت‌نامه آکسفورد، «تمدن» به معنای مرحله‌ای از سازمان و توسعه اجتماعی بشر است که پیشرفته‌ترین مرحله تلقی می‌شود و افزون بر این، فرایندی است که از طریق آن، یک جامعه یا محل به مرحله‌ای پیشرفته از سازمان یا توسعه اجتماعی دست می‌یابد. جامعه، فرهنگ و شیوه‌ای از زندگی محلی خاص، برخی از مؤلفه‌های تمدن محسوب می‌شوند.^۱

از نظر رهبر انقلاب، «تمدن اسلامی» به معنای آن فضایی است که انسان در آن، از لحاظ معنوی و از لحاظ مادی، می‌تواند رشد کند تا به غایات مطلوبی که خدا او را برای رسیدن به آنها خلق کرده است، دست یابد. انسان دارای قدرت، اراده، ابتکار و سازندگی جهان طبیعت است. تمدن اسلامی می‌تواند با شاخصه‌های ایمان، علم، اخلاق و مجاهدت مداوم، اندیشه پیشرفته و اخلاق والا را عرضه کند. از نظر ایشان، تمدن دو بخش ابزاری (سخت‌افزاری) و متنی (نرم‌افزاری) دارد. علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی، اعتبار بین‌المللی، تبلیغ و ابزارهای تبلیغ بخش ابزاری تمدن است. بخش دیگر شامل مواردی است که متن زندگی (یا سبک زندگی و رفتاری) را تشکیل می‌دهد و به منزله بخش حقیقی و اصلی تمدن تلقی می‌شود.^۲ همچنین، از نظر مرحوم علامه محمدتقی جعفری رحمته‌الله، «فرهنگ» عبارت از شیوه انتخاب شده برای کیفیت زندگی است که با گذشت زمان و مساعدت عوامل محیط طبیعی، پدیده‌های روانی و رویدادهای نافذ در حیات یک جامعه به وجود می‌آید (جعفری، ۱۳۷۵، ص ۲۲۳). به یک معنا، تمدن عبارت از نتیجه تعالی فرهنگی و پذیرش نظم اجتماعی است (ولایتی، ۱۳۸۲، ص ۳۲)؛

● با توجه به دیدگاه‌های یاد شده، مؤلفه‌های مرتبط با تمدن (مانند فرهنگ، علم، باورها و مجاهدت‌های عملی) برای این مقاله شناسایی پذیر خواهند بود. به‌طور کلی، فرهنگ و علم به

1. <https://en.oxforddictionaries.com/definition/civilization>

2. <http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1712>; <http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=2634>

یک تمدن، پویایی و حیات اجتماعی می‌بخشد. شکل‌گیری یک تمدن موقوف به بسط شاکلهٔ یک فرهنگ واحد نیست و می‌تواند از چند فرهنگ اشراق بگیرد. پس، تمدن ابعاد و زوایای مختلفی دارد که بخشی از آن، به اقتضانات فکری، ارزش‌ها و باورها و بخشی دیگر به جنبه‌های مادی، صنعتی، نهادی و سازمانی مربوط می‌شود. همچنین، نگرش به تمدن فارغ از انگیزه‌ها و چشم‌انداز حاصل از نوعی خاص از جهان‌بینی، میسر نیست. از این‌رو، تناظر ابعاد هستی‌شناختی و معرفتی مندرج در آرای متفکران اجتماعی با برداشت‌های آنها از تمدن، سبب گوناگونی در اندیشه‌های اجتماعی-فرهنگی می‌شود که شایسته است به لحاظ تطبیقی مذاقه شوند؛

● در سنت هستی‌شناختی^۱ مفاهیم، پژوهشگر با مفاهیمی سر و کار دارد که خصایص اساسی جهان اجتماعی را بازتاب می‌دهند و تعریف می‌کنند (بنگرید به: بلیکی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۰-۱۷۴). مفاهیم نقش برقراری پیوند با جهان اجتماعی را دارند. بر این اساس، با توجه به مطالعهٔ اولیه و اکتشافی نویسندگان از روش‌شناسی بنیادین شهید مطهری و سیدقطب، چند مفهوم مرکزی در آثار این دو متفکر به هنگامی که از موضوعات تمدنی بحث کرده‌اند، برجسته‌تر هستند؛ به گونه‌ای که بازسازی ایدهٔ آنها از تمدن اسلامی، حول این مفاهیم محوری جانمایی و تنسيق شده‌اند و بدون عنایت به آنها، منطق و شاکلهٔ تحلیل بسندگی لازم را نخواهد داشت. هر کدام از این مفاهیم با یکی از ابعاد تمدنی تلائم و پیوستگی دارد. علی‌رغم اشتراک در نگرش هستی‌شناسی توحیدی، تفاوت نگرش به آن مؤلفه‌ها مسئلهٔ بحث خواهد بود. براساس رویکرد تلائم، نویسندگان مبنای پایهٔ رابطهٔ مفهومی در جدول زیر را دنبال کرده‌اند؛ تلائم به معنای نوعی رابطهٔ دوسویه میان باورهای یک مجموعه است (بنگرید به: کشفی، ۱۳۸۴، ص ۳۱). این رویکرد کمک کرد تا مؤلفه‌های تمدنی جامعهٔ اسلامی (خصوصاً در نزد سیدقطب) به شیوه‌ای صحیح‌تر احصا شود.

جدول ۱: رابطهٔ مفاهیم مرکزی با ابعاد تمدنی در تحلیل تطبیقی

ابعاد و مؤلفه‌های تمدنی		مفاهیم مرکزی و کلیدی
بُعد هستی‌شناسی تمدن ⇕	⇔	جهان‌بینی ⇕
بُعد نظری تمدن ⇕	⇔	باورها و عقاید ⇕
بُعد عملی و مشی در جهت تمدن‌سازی ⇕	⇔	جهاد و حرکت ⇕
بُعد ارتباطی تمدن با سایر جوامع و تمدن‌ها ⇕	⇔	مواجههٔ کلان هویتی با دیگران ⇕
بُعد هویت علمی تمدن	⇔	علم داخلی و بیرونی

- با توجه به آنچه ذکر شد، در ابتدا، پنج مؤلفه کلیدی زیر از منظر دو متفکر معرفی و تدقیق می‌شوند و سپس، به‌طور تطبیقی ارزیابی خواهند شد:
۱. هستی‌شناسی و جهان‌بینی اسلامی؛ ۲. منزلت و جایگاه باورهای اسلامی در تمدن‌آفرینی؛
 ۳. نقش جهاد، تحرک و اصلاح اجتماعی در تمدن‌سازی؛ ۴. چگونگی رابطه تمدن اسلامی در مصاف با سایر تمدن‌ها و جوامع؛ ۵. کیفیت تولید و انتقال علم در تمدن اسلامی.

۱. هستی‌شناسی و جهان‌بینی اسلامی

۱-۱. سیدقطب

از نظر سیدقطب، نقطه آغاز دعوت پیامبر اسلام ﷺ با محوریت اصل «لا اله الا الله»، شاکله هستی‌شناسی اسلام را می‌سازد (قطب، ۱۳۷۸، ص ۲۶). از نظر او، اگر دعوت اسلام گام‌های نخست خود را به صورت یک دعوت قومی، اجتماعی یا اخلاقی بر می‌داشت یا پرچم دیگری را در کنار این هستی‌شناسی بر می‌افراشت، نمی‌توانست حرکت خالصی باشد (همان، ص ۳۶). از این رو، وی مهم‌ترین امتیاز اسلام را توحید معرفی می‌کند (قطب، ۱۳۴۵، ص ۱۲). سیدقطب معتقد است اسلام دینی است که تمامی آن براساس یک قاعده یعنی الوهیت بنا می‌شود (قطب، ۱۳۷۸، ص ۳۷). بینش اسلامی بر این اساس شکل می‌گیرد که تمام هستی آفریده خداست و لذا این جهان همواره در برابر اراده‌ای که آن را طرح‌ریزی می‌کند، قدرتی که آن را به حرکت در می‌آورد و قانونی که آن را هماهنگ می‌سازد، محکوم و کاملاً تسلیم است (همان، ص ۱۲۸).

۱-۲. شهید مطهری

از نظر شهید مطهری، یک‌رنگی و اتحاد مسلمانان محصول یک جهان‌بینی مشترک توحیدی است. او معتقد است مسلمانان مایه وفاق‌های بسیاری دارند که می‌تواند مبنای یک اتحاد محکم باشد. همه مسلمانان خدای یگانه را می‌پرستند، به نبوت رسول اکرم ﷺ ایمان و اذعان دارند، کتاب همه قرآن و قبله همه کعبه است. مسلمانان از یک نوع جهان‌بینی برخوردارند، یک فرهنگ مشترک دارند و در یک تمدن عظیم و با شکوه و سابقه‌دار شرکت دارند. وحدت در جهان‌بینی، فرهنگ، سابقه تمدن، بینش و منش، اعتقادات مذهبی، پرستش‌ها و نیایش‌ها و آداب و سنن اجتماعی حسنه می‌تواند از آنها ملت واحد بسازد و قدرتی عظیم به وجود آورد که قدرت‌های جهان ناچار در برابر آنها خضوع نمایند؛ خصوصاً اینکه در متن اسلام بر این اصل تأکید شده است (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲۵، ص ۲۶).

۲. منزلت و جایگاه باورهای اسلامی در تمدن آفرینی

۲-۱. سیدقطب

سیدقطب وجه امتیاز اسلام را عقیده و برنامه (برآمده از توحید) می‌داند (قطب، ۱۳۷۸، ص ۷) انسان مؤمن از لحاظ تکیه‌گاه، خاستگاه، ادراک، اخلاق، رفتار، شریعت و نظام، برتر و بالاتر است (همان، ص ۲۲۳-۲۲۵). پس، برترین حالت پیروزی، پیروز شدن روح بر ماده و چیره شدن عقیده بوده (همان، ص ۲۳۹) و ستیز میان مؤمنان و دشمنان یک «نبرد عقیدتی» است (همان، ص ۲۵۳). سیدقطب تلاش دارد تا با محوریت قرار دادن دوران حیات پیامبر اسلام ﷺ و صحابه ایشان، دستگاه معرفتی خود را ابتدا نماید.

سیدقطب میان «برنامه» و «نظریه» تفاوت قائل شده و معتقد است اسلام نه یک نظریه، بلکه برنامه‌ای است که با واقعیت زندگی سر و کار دارد. از این رو، ابتنای جامعه مسلمان را اولین اقدام می‌داند (همان، ص ۳۹). سیدقطب معتقد است میان ایدئولوژی و طرز تفکر یک جامعه با تشکیلات اجتماعی آنان رابطه‌ای حتمی و اجتناب‌ناپذیر وجود دارد. به عبارت دیگر، مجموعه افکار، اخلاقیات، عبادات، آداب و رسوم و آموزش‌های روحی و عملی یک اجتماع، برآمده از ایدئولوژی حاکم بر آن اجتماع است (همو، ۱۳۴۵، ص ۲۲).

سیدقطب به نشانه‌های چهارگانه برنامه اسلام اشاره می‌کند (همو، ۱۳۷۸، ص ۷۰-۷۳):
 ۱. دعوت و روشنگری به تصحیح اعتقادات و ایده‌ها؛ ۲. واقع‌نگر بودن یعنی داشتن وسایل کافی و لازم برای مقتضیات و نیازهای واقعی؛ ۳. مستمر بودن حرکت؛ ۴. کنترل تشریحی یعنی تسلیم شدن در برابر خداوند به‌عنوان یک اصل جهان شمول. سیدقطب جامعیت دین اسلام و برنامه آن را منحصرأ در قرآن تعریف می‌کند. او معتقد است تمام راه‌های زندگی و فعالیت‌های آن به نقطه مرکزی عقیده ضمیمه می‌شود (همو، ۱۳۵۵، ص ۳۳).

۲-۲. شهید مطهری

از نظر شهید مطهری، تفاوت عمده و اساسی انسان با دیگر جانداران که ملاک «انسانیت» اوست و منشأ تمدن و فرهنگ انسانی شده، در دو بُعد بینش‌ها و گرایش‌های اوست (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۸). تمدن بشر دو جنبه دارد: نخست جنبه مادی تمدن که فنی و صنعتی است و دیگری جنبه معنوی تمدن مربوط به روابط انسانی انسان‌ها است. جنبه معنوی تمدن مرهون تعلیمات پیامبران است و در پرتو همین جنبه است که جنبه‌های مادی تمدن مجال رشد می‌یابند (همان، ج ۲، ص ۱۶۹). ایشان معتقد است زمانی خیال می‌کردند اگر تمدن پیشرفت کرد، دیگر جایی برای دین نیست؛ اما امروزه

معلوم شده که پیشرفت علم و تمدن نیازی را که بشر به دین برای یک زندگی خوب دارد، رفع نمی‌کند (همان، ج ۳، ص ۳۹۸).

شهید مطهری بر این باور است که هر توسعه و افزایشی را نمی‌توان «تکامل» نامید (همان، ج ۶، ص ۷۷۱). انسان سلسله اخلاقیاتی دارد که این اخلاقیات در دوره بدویت او آن‌گونه صادق است که در دوره تمدن صنعتی‌اش (همان، ج ۳، ص ۵۲۶). یک بشر از نظر اخلاقی منحط هرگز در قسمت‌های دیگر موفق نخواهد بود (همان، ج ۱۵، ص ۴۸). بنابراین، تحول و تکامل تاریخ تنها جنبه فنی و تکنیکی ابزار ندارد، بلکه شئون معنوی و فرهنگی انسان را نیز دربر می‌گیرد (همان، ج ۲۴، ص ۴۲۳). راز تکامل را در فطرت انسان باید جستجو کرد؛ اینکه انسان به حسب فطرتش کمال جوست (همان، ج ۱۳، ص ۷۸۷).

از نظر شهید مطهری، ایدئولوژی عبارت است از مجموع طرح‌ها و راه‌هایی که جامعه را به سوی کمال و سعادت رهبری می‌کند (همان، ج ۲، ص ۳۵۸). در جامعه‌های کهن همیشه آخرت‌گرایی و زندگی‌گزینی (رهبانیت) یا زندگی‌گرایی و آخرت‌گزینی (تمدن و توسعه) وجود داشت؛ اما اسلام آخرت‌گرایی را در متن زندگی‌گرایی قرار داد. از نظر اسلام، راه آخرت از متن زندگی و مسئولیت‌های زندگی دنیایی می‌گذرد (همان، ج ۲، ص ۲۴۲). به‌عنوان مثال، ایشان معتقد است انقلاب ملت ایران تنها یک انقلاب سیاسی علیه ظلم و ستم یا تنها ضد استعمار سیاسی نبود، بلکه انقلابی ایدئولوژیک علیه ایدئولوژی‌های غربی (که زیر پوشش الفاظ فریبنده آزادی، دموکراسی، سوسیالیسم، تمدن، تجدد، پیشرفت، تمدن بزرگ و غیره عنوان می‌شوند) نیز بوده است (همان، ج ۲۴، ص ۳۲۲).

۳. نقش جهاد، تحرک و اصلاح اجتماعی در تمدن‌سازی

۳-۱. سیدقطب

سیدقطب بر این باور است که در ساختار دین اسلام ارزش و ضرورت راه و روش حرکت، کم‌تر از راه و روش بینش اعتقادی و نظام زندگی نیست؛ زیرا اصولاً این دو جدای از یکدیگر نیستند (قطب، ۱۳۷۸، ص ۵۱). او تلاش دارد تا به لحاظ معرفت اجتماعی، رویکردی مبتنی بر تغییر را پی‌ریزی نماید و آن را «انقلابی مبتنی بر طرز فکر الهی» می‌نامد (همو، ۱۳۴۵، ص ۱۱). چنین تغییری در مفهوم «جهاد مستمر» متجلی می‌شود. سیدقطب به نقش مستشرقین اشاره کرده و معتقد است «مستشرقین پلید» جهاد اسلام را جهاد برای تحمیل عقیده به مردم به حساب می‌آورند؛ حال آنکه مسئله عقیده به انتخاب آزادانه مردم در سایه نظام عام اسلام و پس از رفع تمامی موانع موجود واگذار می‌شود

(همو، ۱۳۷۸، ص ۱۰۷). از نظر سیدقطب، جهاد در اسلام هیچ‌گاه برای تحمیل نبوده، بلکه برای در هم شکستن اقتدار بشر به جای اقتدار خداست (همان، ص ۸۰ و ۸۱). این حرکت آزادی‌بخش جهادی تا وقتی که همهٔ دین از آن خدا نشود، متوقف نخواهد شد (همان، ص ۸۷). آزاد ساختن عموم انسان‌ها در زمین از طریق رهانیدن آنان از عبودیت بندگان و درآوردن‌شان به عبودیت خداوند، انگیزه و آرمانی است که جهاد اسلامی را به‌طور کامل توجیه می‌کند (همان، ص ۹۹).

سیدقطب برای جهاد، دو مرحلهٔ تنویر از طریق بیان و حرکت قدرتمند عملی قائل می‌شود. دعوت هنگامی با زبان و روشنگری به مبارزه می‌پردازد که مانعی بین آن و افراد بشر وجود نداشته باشد و این دعوت بتواند با آزادی، آنان را مخاطب خود قرار دهد. در این شرایط، اجباری در پذیرفتن دین وجود ندارد؛ اما هنگامی که موانع و عوامل تأثیرگذار مادی باشند، لازم است آن را با قدرت از میان برداشت تا دعوت اسلام بتواند قلب و عقل انسان‌ها را مخاطب خود قرار دهد (همان، ص ۸۲ و ۸۳). از نظر سیدقطب، با تولد یافتن اسلام، چنین موضع‌گیری‌هایی نیز الزاماً متولد می‌شوند و این جنگی است که به اسلام تحمیل شده است (همان، ص ۱۰۲). اسلام حق دارد تمام موانع را در سر راه خود از بین ببرد (همان، ص ۱۰۵). البته او بر این باور است که اسلام بر افراد نمی‌تازد تا آنها را به پذیرفتن عقیدهٔ خود مجبور سازد، بلکه نظام‌ها و اوضاع را مورد تهاجم قرار می‌دهد تا افراد را از تأثیرات فاسد آنها که تباه‌کنندهٔ فطرت انسانی و به بند کشانندهٔ آزادی انتخاب انسان است، رهایی بخشد (همان، ص ۱۰۵).

سیدقطب جهاد را به رهبری گروه پیشتازی می‌داند که با استفاده از قرآن ایدهٔ معرفت اجتماعی خود را برای تغییر جامعه تأمین می‌کنند. فرایند بازآفرینی اسلامی توسط جماعت پیشتاز آغاز می‌شود. او گروه پیشتاز را کسانی معرفی می‌کند که مانند نسل صحابه، با اتکا به قرآن (و فقط قرآن) فرایند مذکور را فراهم می‌نمایند (همان، ص ۱۱). سیدقطب کتاب نشانه‌های راه را نیز منطبق بر باورهای قرآنی برای این جماعت پیشتاز نگاشت. از نظر او، اگر برگزیدگان نباشند، عموم مردم نمی‌توانند خود را متحد ساخته و حرکتی را برای انقلاب و تغییر در راستای ایجاد جامعه و تمدن اسلامی پی‌ریزی نمایند. تودهٔ مردم هرچه قدر هم که از عقاید ناب و خالص اسلامی بهره‌مند باشند، توانایی و قدرت اجتماعی کافی را ندارند. این موضوع در یکی از برجسته‌ترین عقاید کلام اشعری یعنی قائل بودن به جهاد تحت لوای حاکم قدرتمند، ریشه دارد. اهمیت و ویژگی‌های نسل بی‌نظیر قرآنی عبارت‌اند از (همان، ص ۱۳-۱۸):

۱. پیراسته بودن عقل، شعور و قلب‌های‌شان از هر عامل مؤثر دیگری جز برنامهٔ تعبیه شده در قرآن (اگر آنها به موقعیت منحصر به فردی دست یافتند، به دلیل سرچشمه گرفتن از قرآن بود. نسل‌های بعد سرچشمه‌های دیگری مانند فلسفه، منطق، اعتقادات ایرانی، الهیات، سایر فرهنگ‌ها یا تفاسیر را با

این سرچشمه درآمیختند؛ ۲. فراگرفتن قرآن به قصد عمل (نه دانش‌اندوزی)؛ ۳. بریده شدن از عقاید و روابط اجتماعی جاهلی و پذیرفتن جهان‌بینی اسلامی.

از نظر سیدقطب، باید اخلاق و اسلوب‌های حکومتی، سیاسی، اقتصادی و تمام اصول زندگی از سرچشمه قرآنی گرفته شود (همان، ص ۱۹). او معتقد است تا هنگامی که به خود قرآن تمسک جسته نشود، فقه نیز جایگاهی ندارد. از نظر او، نسل پیش‌تاز باید «مسخره مدرنیزه کردن فقه اسلامی» را برای جامعه‌ای که هنوز شریعت خداوند را نپذیرفته و قوانین دیگر را طرد نکرده است، مردود بداند (همان، ص ۵۳).

نکته در خور تأمل در خصوص دیدگاه کلامی سیدقطب این است که خداوند جهاد را برای ما مقدر کرده است. پس، تقدیر الهی نه به انفعال مردم که به جهاد تعلق می‌یابد. این مسئله نشان می‌دهد که اراده انسانی در نزد سیدقطب نیز در ذیل توحید افعالی و تداوم عادت الهی باید خوانش شود (بنگرید به: همو، ۱۳۴۳، ص ۱۰۰). اینکه باید حرکت جهادی و گروه‌پیش‌تازی وجود داشته باشد، از سوی خدا مقدر شده است؛ اما «عامل» نیز فعال است. این موضوع به تقدیرگرایی تشریحی مربوط است. سیدقطب جهاد را به اراده خدا مربوط کرده و معتقد است هر کس در مقابل این سنت الهی بایستد، باید با جهاد او را کنار زد (همو، ۱۳۵۵، ص ۵۱-۵۳).

۲-۳. شهید مطهری

از نظر شهید مطهری، بشر به حکم اینکه خلیفه الله است، باید تمدن را با نقشه، طرح و ابداع خود بسازد (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲۱، ص ۱۳۱). اینکه صرفاً مسلمانان از تمدن و فرهنگ اروپایی انتقاد کرده و از فرهنگ اسلامی تمجید کنند یا اینکه تصور کنند فرهنگ و روح اسلامی همان است که امروزه جریان دارد و جهانیان باید از آنها پیروی کنند، حرکتی از پیش نمی‌برد. چه بسا در این شرایط، اگر سایر مردم از مسلمانان پیروی کنند، آنها نیز همچون مسلمانان به صورت «نیمه‌مرده» در خواهند آمد (همان، ج ۲۵، ص ۴۳۴). شهید مطهری معتقد است با آنکه تمدن اسلامی نابود شده، اسلام به صورت نیرویی زنده، فعال و گسترش‌یابنده باقی مانده و با نیرومندترین جریان‌های نو ظهور اجتماعی و انقلابی رقابت می‌کند (همان، ج ۱، ص ۳۵۱).

در پرتو اندیشه‌های ناب اسلامی، شهید مطهری بر این باور است که مبارزه‌ای برای خدا، در راه خدا، ارزش خواهانه، مقدس و مبرا از منفعت‌جویی‌ها و انگیزه‌های مادی است که پیامبران و به دنبال آنها مؤمنان آن را رهبری می‌کرده‌اند؛ زیرا تمدن انسانی را چنین مبارزاتی پیش برده است. از این رو، فقط این مبارزات شایسته نام «جنگ حق علیه باطل» است؛ زیرا نیروی محرک اصلی آن،

همان عامل فطری گرایش به حقیقت و شناخت نظام وجود چنان که هست و گرایش به عدالت یعنی ساختن جامعه چنان که باید، بوده است (همان، ج ۲، ص ۴۷۳). همچنین، شهید مطهری میان «عقیده» و «حق» تفاوت قائل است. منطق اسلام این نیست که انسان عقیده‌ای داشته باشد و در راه آن جهاد کند؛ زیرا صحبت نه از عقیده، بلکه از حق است. انسان حق را پیدا کرده و در راه حق جهاد می‌کند. این موضوع که باید در راه عقیده جهاد کرد، یک تفکر غربی است که در میان مسلمانان رواج یافته است (همان، ج ۲۳، ص ۳۴۴).

از نظر شهید مطهری، هنگامی که اسلام ظهور کرد، هم‌زمان دو حرکت را به جریان انداخت (همان، ج ۲، ص ۱۱۰): ۱. سر دادن ندای توحید روانی و درونی در پرتو ایمان به خداوند متعال و یگانه‌پرستی؛ ۲. اعلام توحید اجتماعی در پرتو جهاد و مبارزه با ناهمواری‌های اجتماعی. اساساً به لحاظ اجتماعی، اسلام بر دو پایه هجرت و جهاد استوار است (همان، ج ۲۳، ص ۵۸۹). جهاد از دو اصل یعنی تأثیر در پیش‌برد اسلام و مسئولیت انسان‌ها در مقابل انسان‌های دیگر ناشی می‌شود (همان، ج ۲۴، ص ۵۴۵). اسلام جهاد را نه برای تحمیل عقیده، بلکه برای از میان برداشتن موانع می‌خواهد (همان، ج ۲۰، ص ۲۶۲). از نظر قرآن، آن جهاد مستمر پیش‌برنده‌ای که از فجر تاریخ وجود داشته و دارد، ماهیتی معنوی و انسانی (نه مادی و طبقاتی) دارد (همان، ج ۲۴، ص ۴۳۳). بنابراین از نظر شهید مطهری، هدف اسلام از جهاد آن نیست که برخی غرض‌ورزان گفته‌اند هر که کافر است، باید شمشیر بالای سرش گرفت تا اسلام اختیار کند و در غیر این صورت، کشته می‌شود (همان، ج ۲۰، ص ۲۳۷). با وجود اینکه جنگ‌ها در پیشرفت تمدن مؤثر بوده‌اند و میان طرفین حرکت و رقابت ایجاد کرده و در نتیجه به کار انداختن فکر و ابتکار، تمدن را پیش برده، این تصور که تمام تاریخ معلول مبارزه است، اصلی صحیح نیست (همان، ج ۱۳، ص ۶۳۴). پیامبران مرحله اول دعوت خود را با حکمت، موعظه حسنه و احیاناً مجادله کلامی گذراندند و پس از آنکه به نتیجه نرسیدند یا به نتیجه کلی نرسیدند (یعنی غالباً به نتیجه نسبی رسیدند)، جهاد و اعمال قدرت و زور را اخلاقی شمرده‌اند (همان، ج ۲، ص ۴۹۰). همچنین، گاهی اثر قیام و جهاد و گاهی اثر سکوت و تقیه برای اسلام نافع‌تر است. شکل و صورت قیام نیز متفاوت بوده و بستگی به شرایط و اوضاع زمان دارد (همان، ج ۱۸، ص ۴۶).

از نظر شهید مطهری، موضوع مهم دیگر در کنار جهاد، «اجتهاد» است. ایشان معتقد است کلمه جهاد غالباً برای به کار بردن تمام تلاش در برابر دشمن و کلمه اجتهاد برای به کار بردن تمام تلاش در فهم احکام از کتاب و سنت استفاده می‌شود (همان، ج ۲۰، ص ۱۳۰). نیازمندی‌ها که مبنا و اساس مقررات و قوانین اجتماعی هستند، به موازات توسعه و تکامل عوامل تمدن در تغییرند.

پای بند بودن به مقررات ثابت و یک‌نواخت مانع انعطاف و انطباق با مقتضیات زمان و هماهنگی با قافله تمدن است (همان، ج ۳، ص ۱۷۸). در عصر خاتمیت که عصر علم است، علما قادرند با معرفت به اصول کلی اسلام و شناخت شرایط زمان و مکان، آن کلیات را با شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی تطبیق دهند و حکم الهی را استخراج و استنباط نمایند (همان، ج ۲، ص ۱۸۳). از نظر شهید مطهری، از آغاز طلوع اسلام تا قرون هفتم و هشتم که تمدن اسلامی در حال توسعه بود و هر روز مسائل جدید خلق می‌کرد، فقه اسلامی وظیفه خویش را انجام می‌داد؛ اما در قرن‌های اخیر، بی‌توجهی علما از یک سوی و دهشت‌زدگی در مقابل غرب از طرف دیگر، موجب شده تا این توهم پیش آید که قوانین اسلامی برای عصر جدید نارسا هستند (همان، ج ۲۱، ص ۲۴).

شهید مطهری بر این باور است که افرادی می‌توانند عهده‌دار رهبری نهضت اسلامی بشوند که در متن فرهنگ اسلامی پرورش یافته باشند و با قرآن، سنت، فقه و معارف اسلامی آشنایی کامل داشته باشند. از این‌رو، فقط روحانیت است که می‌تواند نهضت اسلامی را رهبری نماید (همان، ج ۲۴، ص ۷۳). پرچمداری و آینده انقلاب نیز بر دوش روحانیت است. برخلاف روحانیت تسنن، روحانیت شیعه توانسته در طول تاریخ منشأ حرکت‌ها و انقلاب‌های بزرگ باشد؛ زیرا اولاً، فرهنگ شیعی یک فرهنگ زنده حرکت‌زا و انقلاب‌خیز است؛ ثانیاً، اساس روحانیت شیعه در تضاد با قدرت‌های حاکمه بوده است؛ یعنی همواره روحانیت شیعه از نظر معنوی متکی به خدا و از نظر روابط اجتماعی متکی به مردم بوده است (همان، ج ۲۴، ص ۲۷۲ و ۲۷۳). از نظر فقه شیعه، «جهاد ابتدایی» نیازمند اذن امام یا منصوب خاص و نایب او است^۱ (همان، ج ۱۶، ص ۶۳۴). بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که از نظر شهید مطهری، پیشگام نهضت اسلامی در رهبری «ولی فقیه» با همراهی و نیروی آحاد مردم متبلور می‌شود.

۴. چگونگی رابطه تمدن اسلامی در مصاف با سایر تمدن‌ها و جوامع

۴-۱. سیدقطب

سیدقطب تمایز روشنی میان دو مفهوم جامعه اسلامی و تمدن اسلامی برقرار نمی‌سازد؛ اما او به جای به کار بردن مفهوم جامعه‌های اسلامی، صرفاً از یک جامعه اسلامی سخن می‌گوید. اینکه جامعه در نظر سیدقطب با مفهوم امت پیوند خورده، گویای همین مطلب است؛ یعنی امت اسلامی در یک جامعه، منسجم و متحد خواهند بود و در مجموع، ایجاد جامعه اسلامی راهی به

۱. در آثار شهید مطهری می‌توان به سه دسته‌بندی از جهاد دست یافت: ۱. جهاد ابتدایی، جهاد دفاعی و جهاد خصوصی (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۱۶، ص ۶۳۴-۶۳۶)؛ ۲. جهاد داخلی و جهاد خارجی (همان، ج ۲۰، ص ۹۷)؛ ۳. جهاد اصغر و جهاد اکبر (همان، ج ۲۲، ص ۴۶۶).

سوی تمدن اسلامی است. سیدقطب معتقد است که تمدن بزرگ اسلام هیچ‌گاه نه تمدنی عربی یا قومی، بلکه همواره تمدنی اسلامی و عقیدتی بوده است. جامعهٔ مسلمان همواره جامعه‌ای متشکل از تمام نژادها، اقوام، رنگ‌ها و زبان‌ها خواهد بود (قطب، ۱۳۷۸، ص ۶۳).

سیدقطب در توصیف ماهیت جامعه و ویژگی‌های آن، از مفاهیم «امت»، «دار» و «جامعهٔ متمدن» استفاده می‌کند. او تجسم اسلام در یک امت برای ایفای نقش خود را نخستین گام می‌داند (همان، ص ۵ و ۶). جامعهٔ مسلمان، هنگامی پدیدار می‌شود که مردم مسئلهٔ بازگشت به حق حاکمیت خدا را پذیرفته باشند (همان، ص ۴۱ و ۴۲). سیدقطب «نشئت غیر مادی» و «تکوین» را دو مشخصه در تعریف جامعهٔ اسلامی معرفی می‌کند. از نظر او، جامعهٔ اسلامی زادهٔ حرکت است و حرکت در آن همیشگی و مستمر خواهد بود. این حرکت مرتبه، ارزش، وظایف و جایگاه اشخاص را در جامعه تعیین می‌کند. جامعهٔ اسلامی از عنصری خارج از محیط انسانی و خارج از جهان مادی نشئت می‌گیرد (همان، ص ۱۵۳ و ۱۵۴). بنابراین، نشئت و تکوین دو ویژگی از ویژگی‌های جامعهٔ اسلامی هستند و این جامعه را متمایز می‌کنند (همان، ص ۱۵۶).

سیدقطب براساس مؤلفهٔ «عقیده»، دو نوع سنخ‌شناسی از جامعه ارائه می‌دهد:

الف) جامعهٔ متمدن (اسلامی) / جامعهٔ جاهلی: سیدقطب بر این باور است که عامل اساسی پیوند تجمع در یک جامعه عقیده می‌باشد. جامعهٔ متمدن همان جامعهٔ اسلامی است (همان، ص ۱۴۲ و ۱۴۳). هنگامی که ارزش‌های انسانی و اخلاق انسانی مبتنی بر آنها در یک جامعه حاکم باشد، آن جامعه یک جامعهٔ متمدن است (همان، ص ۱۴۵). اما هر جامعهٔ دیگری جز این جامعهٔ اسلامی، جامعهٔ جاهلی نامیده می‌شود. از نظر او، جاهلیت امروز براساس حاکمیت بشر و تجاوز به حاکمیت خدا شکل گرفته است (همان، ص ۷ و ۸). همچنین، اختصاص عبودیت به خدا و اخذ رهنمود از پیامبر ارکان و زیربنای اسلام را تشکیل می‌دهد (همان، ص ۱۰۹) و نخستین جماعت مسلمانانی که جامعهٔ اسلامی را به وجود آوردند، همان ارکان را دنبال می‌کردند (همان، ص ۱۱۳ و ۱۱۴). در مقابل، تمامی جوامع فعلی در جهان در چارچوب جامعهٔ جاهلی قرار می‌گیرند (همان، ص ۱۱۶). بنابراین، طبقه‌بندی کردن ارزش‌ها و اخلاق با عناوین «کشاورزی و صنعتی»، «سرمایه‌داری و سوسیالیستی» یا «بورژوازی و پرولتاریایی» نادرست و بی‌معنی است (همان، ص ۱۴۶). جامعهٔ اسلامی از جهت شکل، حجم و نوع زندگی حاکم بر آن یک صورت تاریخی ثابت ندارد؛ اما موجودیت و تمدن آن بر پایهٔ ارزش‌های تاریخی ثابتی استوار می‌شود. البته تمدن اسلامی می‌تواند در ترکیب مادی و تشکیلی خود، شکل‌های گوناگونی داشته باشد که از درجهٔ پیشرفت صنعتی، اقتصادی و علمی تأثیر می‌پذیرند (همان، ص ۱۵۸)؛

ب) دارالاسلام / دارالحرب: از نظر سیدقطب، اصولاً مسلمانان جز همان عقیده‌شان که آنها را

به عضویت امت مسلمان و دارالاسلام در می‌آورد، ملیت و نژادی ندارند (همان، ص ۱۸۳). هر سرزمینی که با مسلمانان به دلیل عقیده آنها به ستیز برخیزد، بر سر راه اسلام مانع ایجاد کند یا نگذارد که شریعت به اجرا درآید، دارالحرب محسوب می‌شود؛ حتی اگر خانواده، طایفه، قوم، مال و تجارت آن معاندین در دارالاسلام باشد (همان، ص ۱۹۵).

چنین به نظر می‌رسد که از نظر سیدقطب، دارالاسلام همان جامعه متمدن (اسلامی) و دارالحرب همان جامعه جاهلی است. اما با وجود اینکه مبنای مشترک این دوگانه‌ها «عقیده اسلامی» است، سیدقطب میان این دوگانه تفاوت گذاشته است زیرا دارالحرب و جامعه جاهلی از این رو متفاوت‌اند که در جامعه جاهلی، افراد آگاهانه یا ناآگاهانه به ارزش‌ها و عقایدی جز ارزش‌های اسلامی پایبند هستند. از این رو، او برخی از جوامع به اصطلاح اسلامی در زمان خود را نیز در زمره جوامع جاهلی به‌شمار می‌آورد؛ اما دارالحرب به جامعه‌ای اشاره دارد که مردم آن عامدانه برای پیش‌برد ارزش‌ها و عقاید غیراسلامی پافشاری کرده و در صدد تحمیل آن عقاید بر می‌آیند. دارالحرب همان جامعه‌ای است که جهاد مسلمانان در مصاف با آنها واقع می‌شود. ذکر این نکته لازم است که اگرچه نوعی پویایی در آرای سیدقطب درباره جامعه اسلامی ملاحظه می‌شود؛ اما این پویایی نه به‌طور مستقیم به اراده انسان‌ها، بلکه به «عقیده مقدر» و «جهاد مقدر» نسبت داده می‌شود.

۴-۲. شهید مطهری

از نظر شهید مطهری، تمدن و فرهنگ بشری در یک جا ثابت نیست، بلکه نقل و انتقال دارد. در طول تاریخ، یک گروه، نژاد یا ملت مشعل‌دار تمدن و فرهنگ بشری بوده است (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲۵، ص ۳۶۷). تمدن‌ها گاهی در عرض یکدیگر بوده‌اند و هیچ‌کدام بر دیگری غلبه نکردند (مانند تمدن‌های یونان، ایران و مصر) و گاهی در طول تاریخ بوده‌اند (مانند جایگزینی تمدن روم به جای یونان یا تمدن اسلامی به جای روم) (همان، ج ۱۵، ص ۴۰۱). تمام تمدن‌هایی که ظهور کرده‌اند، در مقطعی از تاریخ افول کرده‌اند. حتی اسلام که عامل ترقی است، ضرورتی ندارد که همیشه در یک جامعه ثابت بماند، بلکه بر قومی طلوع می‌کند و سپس بر آن قوم غروب کرده و قوم دیگری آن را دنبال می‌کند^۱ (همان، ج ۱۳، ص ۸۱۵). شهید مطهری بر این باور است که یکی از نیرنگ‌های غرب این بود که میان ملل مسلمان رخنه کرد و درباره مالکیت تمدن اسلامی تفرقه ایجاد کرد. آنها ادعا کردند تمدن اسلامی، تمدن عرب بوده است (همان، ج ۲۴، ص ۲۲۰)؛

۱. اشاره به سخن پیامبر اسلام ﷺ که فرمودند: «كأشمس تطلع على قوم و تغرب عن قوم».

حال آنکه تمدن اسلامی تمدن ایرانی، هندی یا عربی نیست (همان، ج ۱۴، ص ۳۳۰) زیرا اگر بخواهیم وضع اسلام را نسبت به یک قوم معین در نظر بگیریم، هر کدام از آنها یک دوره رشد اسلامی و سپس یک دوره انحطاط اسلامی داشته‌اند (همان، ج ۱۳، ص ۸۱۷). اسلام پنج قرن تمدنی را در سه مرکز بزرگ یعنی «اندلس»، «مصر» و «بغداد و ایران» به وجود آورد که مجموع آنها را «تمدن اسلامی» می‌نامند (همان، ج ۲۴، ص ۲۲۰).

شهید مطهری معتقد است انسان هرچه از نظر تمدن پیش می‌رود، قدرت نفاق بیشتری می‌یابد (همان، ج ۲۶، ص ۱۳۶). امروزه، بشر به نام تمدن به سمت قهقرا و توحش حرکت کرده است. ایشان از آیات و احادیث استفاده کرده و اذعان می‌کنند که در قرآن و روایات تعابیر «الجاهلیة الأولى»^۱ و «ای ستکون جاهلیه اخری»^۲ آمده است؛ یعنی به زودی جاهلیت دیگری به وجود خواهد آمد (همان، ج ۱۹، ص ۴۷۷). قرآن سرنوشت برخی از اقوام و تاریخ تمدن‌ها را ذکر کرده و بیان می‌نماید که هر جامعه‌ای که در آن شر غلبه یافته و باطل حکومت کند، آن جامعه محکوم به فنا و نیستی است و در مقابل، جامعه‌ای است که بر آن حق حکومت نماید (همان، ج ۲۶، ص ۱۶۲). بطلان و شر از یک نوع تغییر مسیر پیدا می‌شود که لازمه مرتبه وجودی انسان یعنی مختار و آزاد بودن او است؛ اما آنچه که استمرار داشته و زندگی و تمدن را به پیش رانده، حق بوده است (همان، ج ۳، ص ۴۲۷).

شهید مطهری معتقد است از نظر قرآن، جامعه در مرتبه اول به دو دسته تقسیم می‌شود (همان، ج ۲، ص ۳۵۵): ۱. قطب مستکبرین که مسلط و حاکم‌اند؛ ۲. قطب مستضعفین که محکوم، بهره‌ده و به اسارت گرفته شده‌اند. سایر تقسیم‌بندی‌ها از جمله تقسیم به مؤمن و کافر یا موحد و مشرک یا صالح و فاسد جنبه فرعی دارند؛ یعنی این استکبار و بهره‌کشی است که به کفر، شرک یا نفاق منجر می‌شود و متقابلاً استضعاف‌شدگی است که در جهت ایمان، هجرت، جهاد، صلاح یا اصلاح حرکت می‌کند. متناظر با این دو قطب، دو نوع مذهب وجود دارد (همان، ج ۱۵، ص ۹۳۹): ۱. مذهب برخاسته از طبقه مستضعف که مفاهیم پیش‌رو، حرکت‌زا و حرکت‌آفرین در آن وجود دارد؛ یعنی به جهاد، قیام، امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با ظلم دعوت می‌کند؛ ۲. مذهب برخاسته از طبقه استضعاف‌گر که مولود طبقه حاکم بوده یا پس از اینکه به دست طبقه حاکم افتاده مسخ شده است.

از نظر شهید مطهری در چنین شرایطی، اسلام تشکیل یک جامعه، کشور، دولت و حکومت را وظیفه و تعهد خود می‌داند. رسالت اسلام اصلاح جهان است؛ زیرا دینی بی‌تفاوت نیست. از این‌رو، اسلام نمی‌تواند قانون جهاد نداشته باشد (همان، ج ۲۰، ص ۲۲۳). ایشان تصریح می‌کنند اگر فرضاً جوامع، تمدن‌ها و فرهنگ‌های کنونی مختلف النوع و مختلف الماهیت نباشند، قطعاً

۱. احزاب، ۳۳.

۲. بخشی از حدیث امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه ۳۳ سوره احزاب، نقل از کتاب شهید مطهری.

مختلف کیفیت، مختلف الشكل و مختلف اللون هستند؛ اما بنا بر نظریه اصالت فطرت، جوامع، تمدن‌ها و فرهنگ‌ها به سوی یگانه شدن، متحد الشكل شدن و ادغام شدن سیر می‌کنند. از این رو از نظر شهید مطهری، آینده جوامع انسانی، جامعه جهانی واحد تکامل یافته‌ای است که در آن، همه ارزش‌های امکانی انسانیت به فعلیت می‌رسند و انسان به کمال حقیقی و سعادت واقعی خود دست خواهد یافت (همان، ج ۲، ص ۳۶۲).

۵. کیفیت تولید و انتقال علم در تمدن اسلامی

۵-۱. سیدقطب

سیدقطب معتقد است اسلام تنها دو نوع فرهنگ و دانش یعنی اسلامی و جاهلی را معرفی کرده است (قطب، ۱۳۷۸، ص ۱۶۸). او دین را چارچوبی می‌داند که دانش و تمدن باید در داخل آن جای گیرند (همو، ۱۳۴۵، ص ۱۸۹). سیدقطب در مطالب و یادداشت‌های خود دو علم و دو فرهنگ (و ارزش) را ذکر کرده که می‌توان آنها را براساس تقسیم‌بندی زیر صورت‌بندی کرد:

الف) علوم محض (جهان‌شمول و بی‌وطن) / فرهنگ خنثی (منقطع از ارزش): از نظر سیدقطب، علوم محض، منقطع از ارزش‌ها و فرهنگ‌های جوامع جاهلی‌اند و از این رو، علوم جهانی‌شمول و بی‌وطن هستند. مسلمانان می‌توانند علوم محض مانند شیمی، فیزیک، زیست‌شناسی، ستاره‌شناسی، پزشکی، صنعت، زراعت، شیوه‌های مدیریت و روش‌های کار فنی را از مسلمان و غیرمسلمان فرا بگیرند؛ البته تا هنگامی که جامعه اسلامی به وجود بیاید. این علوم به اصول، شریع، نظام، اخلاق، آداب، عادات، ارزش‌ها و معیارهای جامعه اسلامی وابسته نیستند و بنابراین، هیچ خطری در جهت انحراف عقیده مسلمانان ندارند (همو، ۱۳۷۸، ص ۱۶۴-۱۶۶).

چنین علمی خصلت «انباشتی» دارند و در طول، مبتنی بر پارادایم فکری خاصی تاریخ علم نبوده‌اند. متناظر با این ویژگی، بعد مادی تمدن نیز خصلتی انباشتی دارد؛ یعنی هر تمدنی می‌تواند از دستاوردهای مادی سایر تمدن‌ها استفاده کند. تمدن اسلامی نیز می‌تواند به استفاده یا تولید یا تکمیل و ارتقای دستاوردهای تمدن غرب پردازد. سیدقطب به منقطع بودن علوم محض از اصول و ارزش‌های جامعه اشاره می‌کند. البته در مواردی، او تلاش کرده است سهم مسلمانان را در شکوفایی تمدن غرب نشان دهد تا نقش مسلمانان را در دستاوردها و مبانی علوم محض تمدن غرب، مؤثر معرفی کند. به‌عنوان مثال، سیدقطب بر این باور است که پدیدآورنده روش تجربی در علم، اسلام (نه تجربه‌گرایان غربی نظیر فرانسیس بیکن) بوده است (همو، ۱۳۴۵، ص ۱۹۰-۱۹۲). در مجموع، سیدقطب همسو با جریان فکری «المنار»، بیش از اینکه قصد نقد علوم مدرن را داشته باشد، در پی نقد ارزش‌های رایج بر معرفت غربی بوده است؛

ب) علوم ارزشی / فرهنگ متصل به ارزش: از نظر سیدقطب، دسته دوم علوم، علوم انسانی و فرهنگی هستند. چنین علمی دارای یک مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی متناظر با ارزش‌های اسلامی‌اند و از این‌رو، او معتقد به دانش انسانی فارغ از ارزش نیست، بلکه این علوم با شریعت الهی پیوند دارند. سیدقطب تصریح می‌کند که شریعت خداوند به معنای مواردی مانند اعتقاد و جهان‌بینی، اوضاع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی، قانون، اخلاق و سلوک، علم و معرفت، احکام شرعی، حاکمیت، ارزش‌ها و موازین و فعالیت‌های فکری و هنری است که خدا برای سازمان‌دهی حیات بشری تشریح فرموده است. مسلمانان نباید چنین مواردی را از مصدری جز مصدر الهی اخذ کنند (همو، ۱۳۷۸، ص ۱۶۲-۱۶۴).

سیدقطب معتقد است غرب فاقد ارزش برای بشریت شده و دوران رهبری به دست غربی‌ها پایان یافته است. از این‌رو، وجود یک رهبری جدید که توانایی نگه‌داشتن و رشد دادن تمدن مادی غرب را داشته باشد و بتواند ارزش‌های نوینی را ارائه دهد، ضرورت یافته است (همان، ص ۱ و ۲). از نظر او، اینکه فرهنگ یک میراث انسانی است و میهن، نژاد و دین نمی‌شناسد، تنها برای علوم محض و کاربردی صدق می‌کند (همان، ص ۱۶۷). برخی از پژوهشگران^۱ این رویکرد سیدقطب به علم را یکی از اصلی‌ترین نشانه‌های افراط‌گرایی در ایده‌های او تلقی کرده‌اند. سیدقطب علمی را که به اوضاع انسانی و اجتماعی می‌پردازد، جزء علوم ارزشی قلمداد کرده و به نوعی معتقد است که اعتقادات، احکام شرعی و موازین اسلامی برآمده از قرآن محتوای آن علوم را تأمین خواهند کرد؛ زیرا عقیده بالاتر از نظریه‌ها و روش‌های اجتماعی است (همو، ۱۳۵۵، ص ۳۱).

۵-۲. شهید مطهری

شهید مطهری معتقد است فرهنگ و تمدن محصول تجارب بشر است (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲۷، ص ۳۴). برای اثبات اصالت یک فرهنگ و یک تمدن، ضرورتی ندارد که آن فرهنگ از فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر بهره‌نگرفته باشد؛ زیرا اساساً هیچ فرهنگی در جهان نیست که از فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر بهره‌نگرفته باشد؛ اما مسئله درباره کیفیت بهره‌گیری و استفاده است. از نظر ایشان، دو نوع بهره‌گیری وجود دارد (همان، ج ۵، ص ۳۸): ۱. یک تمدن فرهنگ و تمدن دیگر را بدون هیچ تصرفی در قلمرو خودش قرار دهد؛ ۲. یک تمدن از فرهنگ و تمدن دیگر تغذیه کند و آن را در خود جذب و هضم نماید؛ مانند فرهنگ اسلامی که فرهنگ‌های یونانی، هندی، ایرانی و... را در خود جذب کرد و با سیمایی مخصوص به خود ظهور و بروز کرد. بنابراین از نظر شهید مطهری،

۱. بنگرید به: (آشاما، ۲۰۰۷).

امروزه سلاح مؤثر علیه یک کیش یا آیین صرف بحث‌های کلامی و استدلال‌های منطقی نیست، بلکه نحوه مواجهه با مظاهر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها مؤثرترین سلاح است (همان، ج ۱۴، ص ۳۱۲).

شهید مطهری بر این باور است که در اسلام یک وسیله مادی یا شکل ظاهری نمی‌توان یافت که جنبه تقدس داشته باشد و مسلمانان ملزم باشند که آن شکل و ظاهر را حفظ نمایند. از این رو، پرهیز از تصادم با مظاهر توسعه علم و تمدن، یکی از جهاتی است که کار انطباق اسلام را با مقتضیات زمان آسان کرده است (همان، ج ۳، ص ۱۹۱). اسلام با قراردادن هدف‌ها در قلمرو خود و واگذاشتن شکل‌ها، صورت‌ها و ابزارها در قلمرو علم و فن، از هرگونه تصادمی با توسعه فرهنگ و تمدن پرهیز کرده است (همان، ج ۱۹، ص ۱۱۷). همچنین از نظر شهید مطهری، از بین رفتن فاصله‌ها و باز شدن معارف شرق و غرب به روی یکدیگر بهترین فرصت‌ها را برای پژوهشگران به وجود آورده تا از نتایج قرن‌ها مطالعه و پژوهش که از راه‌های مختلف به دست آمده‌اند، استفاده کنند و با به کار بردن نیروی ابداع و ابتکار راه‌های تازه‌ای بگشایند (همان، ج ۶، ص ۲۴۰).

شهید مطهری معتقد است علما درباره علل پیدایش و گسترش تمدن اسلامی دو علت اساسی ذکر کرده‌اند (همان، ج ۲۴، ص ۳۹۴): ۱. تشویق وافر اسلام به تفکر، تعلیم و تعلم که برآمده از متن قرآن است؛ ۲. اسلام توانست از ملت‌های مختلف نامتجانس وحدتی عظیم به وجود آورد. از نظر شهید مطهری، همه اشخاص بی‌غرض تأیید کرده‌اند که ریشه پیدایش تمدن عظیم اسلامی تشویق فوق‌العاده اسلام به تحصیل علم بود (همان، ج ۲۲، ص ۷۵۷). اساساً بیشتر قدرت انسان قدرت فکری اوست. همین قدرت بود که توانست تمدنی عظیم به وجود آورد و قدرت‌های برق و بخار و قدرت‌های عضلانی را به استخدام خویش درآورد (همو، ج ۲۲، ص ۱۶۹).

از نظر شهید مطهری، نقطه عطف در عصر جدید که از قرن شانزدهم آغاز می‌شود، این بود که روش قیاسی و عقلی در علوم جای خود را به روش تجربی و حسی داد (همان، ج ۵، ص ۱۳۶). عده‌ای از دانشمندان آن دسته از علوم را که با روش عینی و تجربی قابل تحقیق بود، نام «علم» نهادند و آن دسته دیگر علوم را که قابل تحقیق تجربی نبود، «فلسفه» خواندند (همان، ج ۵، ص ۴۷۶). امثال فرانسیس بیکن، از علم تعبیر قدرت کرده و مدعی شدند هر علمی که به انسان قدرت ندهد، علم نیست (همان، ج ۱۵، ص ۲۱۹) زیرا بشر از نظر آگاهی‌های تجربی و اطلاع بر طبیعت پیش رفته و توانسته طبیعت را در خدمت و در تسخیر خود درآورد (همان، ج ۲۵، ص ۵۱۵). نتیجه قهری این رویکرد این شد که الهیات به سبب خارج بودن از دسترس حس و تجربه، مشکوک، مجهول و غیرقابل تحقیق اعلام شد و برخی آن را یکسره انکار کردند (همان، ج ۶، ص ۸۹۰). تجدد علمی اخیر اروپا در اثر تکان سختی که به افکار داد و مسلمات چند هزار ساله بشر را باطل شناخت، دهشت، حیرت و تشتت فکری

عجیبی ایجاد کرد (همان، ج ۶، ص ۴۹) و بسیاری از مسلمانان (با پیشگامی مصریان) مجذوب علوم تجربی اروپایی‌ها شدند (همان، ج ۴، ص ۵۳).

از نظر شهید مطهری، تمدن حیرت‌انگیز جدید اروپایی که چشم‌ها را خیره و عقل‌ها را حیران کرده است و امروزه بر سراسر جهان سیطره دارد، به اقرار و اعتراف پژوهشگران بی‌غرض غربی، بیش از هر چیز دیگر از تمدن باشکوه اسلامی مایه گرفته است (همان، ج ۱، ص ۳۴۸). غربی‌ها اذعان دارند که در تمدن اسلامی (که ریشه آن قرآن است)، علوم از جنبه علمی محض خارج شد و جنبه عملی به خود گرفت و اعتراف کرده‌اند که در علوم تجربی، جهان اسلام نسبت به تمدن یونان تقدم و پیش‌روی داشت (همان، ج ۱۳، ص ۴۵۷). مسلمانان، مبتکر و مخترع اولی‌روش تجربی به‌شمار می‌روند. اروپا، برخلاف آنچه معروف شده، مبتکر این روش نیست، بلکه دنباله‌رو مسلمانان بوده است (همان، ج ۱۶، ص ۳۹۱). مضافاً اینکه سراسر آیات قرآن بشر را به تعقل، استدلال، مشاهده عینی و تجربی طبیعت، مطالعه تاریخ، تفقه و فهم عمیق دعوت می‌کند (همان، ج ۳، ص ۱۷۵).

شهید مطهری معتقد است فرهنگ و تمدن غربی در عمل تبدیل به فرهنگ خودفراموشی و سقوط انسانیت شده است (همان، ج ۲، ص ۳۰۶) زیرا اگر بنا باشد که تمدن علمی تمدن سودمندی تلقی شود، ضرورتاً باید با افزایش علم، خردمندی، یعنی درک راستین غایت‌های زندگی، نیز افزایش یابد؛ اما علم فی‌نفسه آن را بر نمی‌آورد. بنابراین از نظر شهید مطهری، اگرچه افزایش علم یکی از عناصر ضروری پیشرفت آدمی است؛ اما هیچ ترقی راستینی را ضمانت نمی‌کند (همان، ج ۳، ص ۳۰). اگر بنا باشد انسان در تکنولوژی پیش برود؛ اما انسانیت خویش را از دست بدهد، نه تنها تکامل پیدا نکرده، بلکه رو به انحطاط نیز رفته است؛ زیرا نمی‌توان کمال در علم را در فن و تکنولوژی خلاصه کرد (همان، ج ۱۵، ص ۲۲۶ و ۲۲۷). همواره علم به تجربی بودن خود غره شده و چنین وانمود کرده که فقط به چیزهایی باور دارد که قابل تحقق بخشیدن هستند (همان، ج ۳، ص ۴۶)؛ اما هدایت عقل تجربی نمی‌تواند جانشین هدایت وحی شود (همان، ج ۲، ص ۱۸۸). همین برداشت است که تاریخ تمدن اروپا را در هزار و پانصد سال اخیر به عصر ایمان و عصر علم تقسیم می‌کند و ایمان را در مقابل یکدیگر قرار می‌دهد. در مقابل، تاریخ تمدن اسلامی تقسیم می‌شود به عصر شکوفایی که عصر علم و ایمان است و عصر انحطاط که علم و ایمان توأمان انحطاط یافته‌اند (همان، ج ۲، ص ۳۱).

ارزیابی، بحث و نتیجه

در دوره معاصر، احیای مجدد تمدن اسلامی یا مؤلفه‌های تمدنی جامعه اسلامی یکی از مشغولیت‌های فکری متفکران مسلمان و روشن‌فکران جوامع اسلامی بوده است. در این میان،

دو چهره شاخص یعنی شهید مطهری از سنت تفکر عقلانی شیعی و سیدقطب از سنت تفکر ظاهرگرایی و کلام اشعری، از جمله پیشگامان جریان‌های اجتماعی و فکری در دهه‌های اخیر محسوب می‌شوند. این مقاله تلاش کرد تا مهم‌ترین شاخصه‌های نظری و معرفتی آنها را در پنج مؤلفه مورد تحلیل تطبیقی قرار دهد. در مجموع، مهم‌ترین دستاوردها، یافته‌ها و ارزیابی‌های نظری مقاله عبارت‌اند از:

● شهید مطهری و سیدقطب هر دو به لحاظ هستی‌شناسی قائل به جهان‌بینی توحیدی هستند و وحدت مسلمانان را ذیل یک چتر واحد و مشترک یعنی توحید و نبوت مطرح کرده‌اند. بنابراین، اختلاف فکری درباره تمدن اسلامی به ریشه هستی‌شناختی این دو متفکر مربوط نیست و آن را باید در لایه‌های معرفتی دنبال کرد که در ادامه به برخی از آنها اشاره خواهد شد؛

● از نظر شهید مطهری و سیدقطب، باورها و آموزه‌های اسلامی در تمدن‌آفرینی یا شکل‌دهی به مؤلفه‌های تمدنی جامعه اسلامی سهم بسزایی دارند. سیدقطب به عقیده و شهید مطهری به بینش‌ها، گرایش‌ها و معنویات اشاره کرده‌اند. به دلیل گرایش‌های کلام اشعری و ظاهرگرایی در سیدقطب، تمرکز بر منبع قرآن برجسته است. به لحاظ تاریخی، پس از رحلت پیامبر اسلام ﷺ، ثبت و نقل حدیث به جز افراد معدود و مشخص توسط گروه سیاسی حاکم منع شد. شعار اصلی این جریان «حسبنا کتاب الله» بود. به تعبیر شهید مطهری، در اثر غفلتی که در زمان خلفا صورت گرفت یکی از پدیده‌های اجتماعی، ظهور طبقه‌ای در اجتماع اسلامی بود که فقط «ظاهر» اسلام را می‌شناخت (همان، ج ۱۶، ص ۵۹۹). آنها معتقد بودند که باید به ظاهر قرآن و حدیث اکتفا نمود (گارده، ۱۳۵۲، ص ۲۰۱). در کلام اشعری، همچون حنبلیان، تمسک به عقل در مسائل دینی نادرست محسوب می‌شود (نصر، ۱۳۸۴، ص ۱۱۲). در مقابل، تفکر شهید مطهری درباره تمدن اسلامی برآمده از سنت تفسیری، فلسفی، عرفانی و کلام شیعی است. در این سنت، عقل به‌عنوان حجت و نبی درونی در کنار دو منبع جدا نشدنی شریعت یعنی قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام) قرار دارد. ایشان معتقد است خطرناک‌ترین شاگرد ابن حنبل، ابن تیمیه بود؛ زیرا او مکتب حنبلی را که پس از مدتی از منطقه تمدن اسلامی رانده شده و محدود به غرب آفریقا شده بود، مجدداً احیا کرد و زمینه را برای وهابیت فراهم ساخت؛ با این ملاحظه که در دنیای اسلام، این جریان‌ها همگی ضد تعقل هستند (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲۲، ص ۷۱۴)؛

● سیدقطب بر جهاد علیه باطل (یعنی هر آن کس که معتقد به عبودیت مطلق خداوند به لحاظ نظری یا عملی نیست) تأکید دارد. به لحاظ تاریخی، جریان حنبلی (ابن حنبل) در کنار قرآن، جز به احادیث نبوی و صحابه اولیه به منبع دیگری قائل نبوده و از این رو به‌طور پیوسته در گذشته‌ای که آن را

زنده و ناظر می‌دانند، داخل می‌شوند (گارده، ۱۳۵۲، ص ۱۹۹). جریان سلفی به دنبال بازگشت به منابع دست اول اسلامی یعنی قرآن و در پاره‌ای از موارد احادیث نبوی بود. نزدیک بودن دو جریان ظاهرگرایی و کلامی از مبادی مهم برای جریان بازگشت (سلفیه) محسوب می‌شود. اندیشه اجتماعی آنها همان ظاهرگرایی است که بیش از آنکه در یک «نظریه» قابل تدوین باشد، در «عمل» تجلی می‌یابد. در چنین رویکردی، تقدیرگرایی نقش مهمی در مبادی معرفتی ایفا می‌کند و همچنین قائل بودن به حمایت از پیشوای قدرتمند و جهاد تحت لوای او از دیگر عقاید مهم این جریان به حساب می‌آید. سیدقطب نیز گروه پیشتاز را گروهی سلفی می‌داند. در مقابل، شهید مطهری ضمن برشمردن جهاد به‌عنوان یکی از ارکان اجتماعی اسلام، بر طبق سنت فقه شیعه، جهاد را دارای مراتب می‌داند. جهاد ابتدایی نیازمند اذن امام یا منصوب خاص و نایب اوست. این جهاد کیفیت و شرایطی براساس مقتضیات زمان دارد. ایشان هرگز معتقد به حرکت رو به عقب و پشت کردن به دنیای جدید نیستند. پیشگام چنین حرکتی، ولی فقیه است که از پشتوانه معنوی و قدرت آحاد مردم برخوردار است. شهید مطهری ضرورت روشنگری و تبیین حقایق اسلام را برای مردم سایر ملل و جوامع یکی از مراتب جهاد فکری و بینشی معرفی می‌کند. بر طبق تفکر ایشان، امروزه، برخی از حرکت‌های به اصطلاح جهادی تحت لوای اسلام، «جاهلیت اخری» (جاهلیت جدید) تلقی می‌شوند. از نظر رهبر انقلاب، «سلفی‌گری» اگر به معنای اصول‌گرایی در کتاب، سنت و وفاداری به ارزش‌های اصیل، مبارزه با خرافات و انحرافات، احیای شریعت و نفی غرب‌زدگی باشد، با معنای دیگر آن؛ یعنی تعصب، تحجر و خشونت میان ادیان یا مذاهب اسلامی متفاوت است. معنای اخیر، نه تنها با نوگرایی، سماحت و عقلانیت که از ارکان تفکر و تمدن اسلامی هستند، سازگار نخواهد بود، بلکه خود باعث ترویج سکولاریسم و بی‌دینی خواهد شد؛^۱

● شهید مطهری و سیدقطب در اینکه تمدن یا جامعه اسلامی، تمدن متعلق به عرب یا هر قوم و نژاد دیگری نیست، اشتراک دارند. سیدقطب، جامعه متمدن را تنها جامعه اسلامی می‌داند؛ اما شهید مطهری، معنای موسعی از تمدن ارائه می‌دهد. بر این اساس، پیشرفت‌های فنی و تکنولوژیکی تمدن غرب را نمی‌توان انکار کرد؛ اما پیشرفت مادی غرب متناظر با تکامل معنوی و سعادت بشر نبوده است. از این‌رو، تمدن غرب، تمدن خودفراموشی و نسیان آدمی معرفی می‌شود. سیدقطب بر دوگانه دارالاسلام و دارالحرب و شهید مطهری بر دوگانه قطب مستکبر و قطب مستضعف تأکید دارند. منطق سیدقطب در تفکیک جوامع، داشتن «عقیده» و منطق شهید مطهری مسئله «حق» است. چنین به نظر می‌رسد که نگرش شهید مطهری نگرشی جامع‌تر و بخردانه‌تری نسبت به اوضاع مسلمانان و

1. <http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1712>

جوامع اسلامی است. ایشان جهاد در راه حق (و نه در راه عقیده) را منطبق بر منطق اسلامی می‌دانند. از نظر شهید مطهری، هر چند جهان تسنن به علل جغرافیایی و غیرجغرافیایی پیش از جهان تشیع با تمدن جدید و مشکلات و مسائلی که این تمدن به وجود آورده، آشنا شده، اما مقایسه میان آنچه در دهه‌های اخیر از جهان شیعه و جهان تسنن عرضه شده است، نشان می‌دهد که نظریات شیعی از برکت پیروی از مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) عمیق‌تر و منطقی‌تر هستند. ایشان تصریح می‌کنند که جهان تشیع نیازی ندارد تا امثال محمد عبده، اقبال لاهوری، فرید وجدی، سیدقطب، محمد قطب، محمد غزالی و... را الگوی خود قرار دهد (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲۴، ص ۸۸)؛

● سیدقطب به‌عنوان یکی از متفکران اهل تسنن مصری، مقهور تمدن غرب بود. در دوره معاصر جریان سلفیه معتقد است اسلام دارای صلاحیت و استعداد کامل در جذب و تحلیل فن و تکنیک جهان مدرن است؛ مشروط بر اینکه زمینه مذهبی به خلوص گذشتگان (اسلاف) در آید (همان، ص ۱۹۹ و ۲۰۰). شهید مطهری معتقد است سابقه موج اشعری‌گری در دنیای اسلام از یک طرف و موفقیت‌های پیاپی و حیرت‌انگیز روش حسی و تجربی از طرف دیگر، گروهی از نویسندگان مسلمان غیرشیعی (مانند سیدقطب) را به هیجان آورد و سبب پدید آمدن یک نظر تلفیقی شد که هم از جنبه شرعی و هم از جنبه عقلی، به کار بردن روش تعقلی را در الهیات مردود اعلام کردند. از جنبه شرعی مدعی شدند که از نظر قرآن، تنها راه قابل اعتماد برای خداشناسی همان روش حسی و تجربی است و از جنبه عقلی، گفته‌های فیلسوفان حسی اروپا را در گفته‌ها و نوشته‌های خود منعکس کردند (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۱۶، ص ۳۸۷). البته هم شهید مطهری و هم سیدقطب اخذ پیشرفت‌های فنی و تکنولوژیکی غرب را مذموم نمی‌دانند؛ اما کیفیت و شرایط این الگو برداری از نظر آنها متفاوت است؛ در حالی که سیدقطب اخذ تمام و کمال ابعاد مادی تمدن غرب را توصیه کرده، شهید مطهری در برخی از جنبه‌های مادی قابل به ضرورت جذب و هضم آنها در فرهنگ و تمدن اسلامی است. به عبارت دیگر، سیدقطب تکنولوژی و فنون تمدن غرب را منفک از ابعاد معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی تمدن غرب می‌داند؛ اما شهید مطهری، در برخی از جنبه‌ها، چنین اتصالی را تشخیص داده است. همچنین، نگرش به علوم انسانی و اجتماعی در بین آن دو نیز متفاوت است. سیدقطب رابطه منطقی علوم انسانی اسلامی و غربی را «تباین» می‌داند؛ در حالی که شهید مطهری ضمن تأکید بر جایگاه والای معارف انسانی اسلامی، با نقدی فعالانه و عمیق با علوم غیرتجربی غربی مواجهه می‌شود.

منابع

۱. اصغری، محمود (۱۳۸۵)، «مبانی دین و توسعه در اندیشه شهید مطهری»، پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، شماره ۵۷، ص ۱۷۸-۱۴۳.
۲. بلیکی، نورمن (۱۳۸۷)، طراحی پژوهش‌های اجتماعی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
۳. پارسانیا، حمید (۱۳۹۲)، «نظریه و فرهنگ: روش‌شناسی بنیادین تکوین نظریه‌های علمی»، راهبرد فرهنگ، شماره ۲۳، ص ۲۸-۷.
۴. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۵)، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۵. زاهدی، سعید (۱۳۹۱)، ماضی استمراری: سلفی‌گری در جهان اسلام از وهابیت تا القاعده، تهران: عابد.
۶. عرفان‌منش، ایمان و پارسانیا، حمید (۱۳۹۱)، «روش‌شناسی بنیادین معرفت اجتماعی سیدقطب»، نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، شماره ۲، ص ۹۲-۶۳.
۷. عرفان‌منش، ایمان و جمشیدیها، غلامرضا (۱۳۹۲)، «واکاوی حدود و شاخصه‌های رئالیسم علمی در معرفت اجتماعی سیدجمال‌الدین اسدآبادی»، نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، شماره ۲، ص ۳۰۱-۳۲۲.
۸. _____ (۱۳۹۴)، «رابطه علوم انسانی اجتماعی با گفتمان و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، معرفت فرهنگی اجتماعی، شماره ۲۰، ص ۲۴۵-۵.
۹. عرفان‌منش، ایمان و صادقی فسایی، سهیلا (۱۳۹۳)، «مبانی روش‌شناختی روش پژوهش اسنادی در علوم اجتماعی»، راهبرد فرهنگ، شماره ۲۹، ص ۹۱-۶۱.
۱۰. _____ (۱۳۹۵)، «بازنمایی و تحلیل گفتمان انتقادی-لاکانی الگوی خانواده داعش در فضای مجازی»، مطالعات فرهنگ-ارتباطات، شماره ۳۵، ص ۳۳-۵۱.
۱۱. قطب، سید (۱۳۴۳)، عدالت اجتماعی در اسلام، جلد ۱، ترجمه: محمدعلی گرامی و سیدهادی خسروشاهی، قم: مصطفوی.
۱۲. _____ (۱۳۴۵)، آینده در قلمرو اسلام، ترجمه: آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای، مشهد: سپیده.
۱۳. _____ (۱۳۵۵)، زیر بنای صلح جهانی، ترجمه: سیدهادی خسروشاهی و زین‌الدین قربانی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۴. _____ (۱۳۷۸)، نشانه‌های راه، ترجمه: محمود محمودی، تهران: احسان.

۱۵. کاشفی، محمدرضا (۱۳۷۶)، «علم و دین از دیدگاه استاد مطهری»، قبسات، شماره ۳، ص ۳۹-۵۷.
۱۶. کشفی، عبدالرسول (۱۳۸۴)، «بررسی و نقد نظریه‌های معرفت‌شناختی تلائم‌گرویی»، اندیشه دینی، شماره ۱۶، ص ۲۹-۴۶.
۱۷. گارده، لویی (۱۳۵۲)، اسلام، دین و امت، ترجمه: رضا مشایخی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۸. محمودیان، محمد (۱۳۹۱)، «تأثیر اندیشه‌های نئوسلفیسم بر روند فکری ایدئولوژیک القاعده»، پژوهش‌نامه علوم سیاسی، سال ۷، شماره ۳، ص ۷۹-۱۱۴.
۱۹. مطهری، مرتضی (۱۳۸۷)، مجموعه آثار، جلد‌های ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶ و ۲۷، قم: صدرا.
۲۰. نصر، سیدحسین (۱۳۸۴)، جوان مسلمان و دنیای متجدد، ترجمه: مرتضی اسعدی، تهران: طرح نو.
۲۱. ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۸۲)، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
22. Brown, D. (1996), *Rethinking Tradition in Modern Islamic Thought*, Cambridge: Cambridge University.
23. Rodinson, M. (1979), *Marxism and the Muslim world*, Translated by Michael Pallis, London: Zed.
24. Sage, A. B. (2009), "Islamism and Modernity: The Political Thought of Sayyid Qutb", *Totalitarian Movements and Political Religions*, Vol. 10, No. 2, pp189-203.
25. Ushama T. (2007), "Extremism in the Discourse of Sayyid Qutb: Myth and Reality", *Intellectual Discourse*, Vol 15, No 2, pp167-190.
26. <https://en.oxforddictionaries.com/definition/civilization>.
27. <http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1712>.
28. <http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=2634>.
29. <http://shafaqna.com/persian/shafaqna/item/93907>.